

برنامه‌ی درسی ملی و سبک‌های یادگیری

دکتر پریسا ایران‌نژاد*

دکتر نیره شاه‌محمدی**

برنامه‌ی درسی به‌عنوان مجموعه‌ی تجربیات تدوین شده برای فراگیرندگان که تحت هدایت مدرسه‌اند، محور فعالیت‌های خود را دانش‌آموز قرار داده است. بر این اساس یکی از مبانی برنامه‌ی درسی، رشد انسان، یادگیری، دانش و شناخت اوست. آگاهی از رشد انسان باعث شناخت نحوه‌ی یادگیری و خودفهمی می‌شود و آگاهی از ماهیت دانش به ایجاد شرایط مطلوب یادگیری و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان کمک می‌کند. چهارچوب برنامه‌ی درسی بیان‌کننده‌ی عناصر بنیادی برای تدریس و یادگیری در مدارس کشور است. این چهارچوب، اصول و سیاست‌هایی دارد که به کلیه‌ی تدریس‌ها و یادگیری‌ها جهت می‌دهد. محتوای برنامه‌ی درسی در میان عناصر و مؤلفه‌های نظام آموزشی از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. از طریق محتواست که نظام آموزشی به‌طور مستقیم با شخصیت دانش‌آموزان مرتبط می‌شود و آثار گوناگونی در روح و روان آنان بر جا می‌گذارد. این عنصر به‌دلیل ویژگی‌ها و ماهیت خود از دیدگاه‌های فلسفی و باورهای مختلف اثر می‌پذیرد و هر دیدگاه فلسفی می‌تواند به آن جهتی خاص ببخشد. به همین دلیل، تعیین سیاست‌های کلی و اصول مبنایی انتخاب محتوا در برنامه‌های درسی نظام آموزشی کشور براساس مبانی ضرورت پیدا می‌کند و کم‌توجهی به آن، محتوا و در نتیجه دانش‌آموزان را از جهت‌گیری‌های اصلی نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور دور می‌سازد.

برنامه

اصول سازمان‌دهی محتوا در برنامه‌ی درسی ملی

این اصول به دو بخش اصول خاص و اصول عام تقسیم می‌شوند:

الف) اصول خاص انتخاب و سازمان‌دهی محتوا

- ✓ درونی‌سازی
- ✓ ارتباط چندوجهی و یادگیری یک‌پارچه
- ✓ اولویت صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک
- ✓ تنوع و تعدد
- ✓ منابع، روش‌ها و فرصت‌های یادگیری
- ✓ درهم‌تنیدگی

ب) اصول عام انتخاب و سازمان‌دهی محتوا

- ✓ اهمیت
- ✓ اعتبار
- ✓ علاقه
- ✓ سودمندی
- ✓ قابلیت یادگیری
- ✓ آستانه‌ی ارتقای قابلیت اجرا
- ✓ توالی
- اصول یادشده بر یک سلسله امور تأکید دارند که به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. اصل درونی‌سازی

استفاده از الگوهای هدف‌نویسی رایج، و جداسازی اهداف در سه حیطه‌ی دانستنی‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها و به تبع آن، جزئی‌سازی فعالیت‌ها و تجربیات یادگیری، مانعی در جهت یک‌پارچه‌سازی و درونی‌سازی یادگیری‌ها و ناکارآمدی آن‌ها به‌شمار می‌آید. در انتخاب و سازمان‌دهی محتوا، تجربیات یادگیری که برنامه‌ریزان و مربیان تدارک دیده‌اند، باید در سه عرصه‌ی علم، عمل و اخلاق به‌صورت یک‌پارچه ارائه شوند تا زمینه‌ی کسب معرفت و در نتیجه شکل‌گیری دو صلاحیت مبنایی یعنی تعقل و ایمان را فراهم کنند.

۲. اصل ارتباط چندوجهی و یادگیری یک‌پارچه

در حال حاضر، سازمان‌دهی محتوا در موضوعات درسی زیرمجموعه‌ی حوزه‌های یادگیری با در نظر گرفتن قلمرو هر حوزه و کم‌توجهی به ارتباطات اساسی با سایر حوزه‌ها انجام گرفته است و این امکان یک‌پارچگی یادگیری را فراهم نمی‌سازد. دانش‌آموزان در جهانی یک‌پارچه زندگی می‌کنند و محتوا باید آنان را برای ارتباطات چهارگانه با خود، خدا، خلق و خلقت، حول محور ارتباط با خدا و تا حد

ممکن در اشکال مختلف تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم، کار و عمل و تلاش و اخلاق به صورت یک پارچه رشد دهد. در واقع، حوزه‌های یادگیری و موضوعات درسی، بستری برای آماده‌سازی افراد برای برقراری چهار نوع ارتباط به‌شمار می‌روند.

۳. اصل اولویت صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک

محتوای آموزشی و پرورشی برنامه‌ی درسی ملی از دو بخش اساسی محتوایی با عنوان یادگیری‌های مشترک و حوزه‌های یادگیری تشکیل شده است. صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک باید در سازمان‌دهی محتوای برنامه‌ی درسی هر یک از حوزه‌های یادگیری حضور و بروز داشته و همه‌ی خروجی‌های آموزش و پرورش به آن‌ها دست‌یابی داشته باشند. به همین دلیل این یادگیری‌ها نسبت به موضوع خاص هر حوزه‌ی یادگیری از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردارند و همه‌ی حوزه‌های یادگیری، بستری برای وقوع این یادگیری‌ها هستند.

۴. اصل تنوع و تعدد منابع، روش‌ها و فرصت‌های یادگیری

ظرفیت وجودی دانش‌آموزان با یک‌دیگر متفاوت است و هر یک از آنان در فرایند کسب و توسعه‌ی ظرفیت‌های وجودی به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند. دانش‌آموزان سبک‌های یادگیری و شناختی متفاوت دارند؛ برخی کلی‌نگرند، برخی تحلیلی، برخی تکانشی و برخی تأملی. هم‌چنین از شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت نیز برخوردارند. از این‌رو محتوای برنامه‌های درسی و تربیتی باید فرصت‌های متنوع و متعدد یادگیری را برای دانش‌آموزان فراهم سازد. فراهم آوردن امکان به کارگیری راهبردهای متنوع آموزش و ارزش‌یابی به دست‌مربیان و اولیا، گسترش مفهوم فضای آموزشی به فضای کلاسی و غیر کلاسی (داخل و خارج از مدرسه)، تغییر نگاه به زمان آموزش (زمان رسمی و غیررسمی)، تغییر نگاه به منابع آموزشی (انواع مواد و رسانه‌های آموزشی شامل کتاب، نوارهای دیداری و شنیداری، چندرسانه‌ای‌ها، چارت، پوستر، و... و اشخاص، شامل مربیان، اولیا، دوستان و آشنایان) از پیامدهای این اصل است. براساس این اصل، برنامه‌ریزان و مربیان فرصت‌هایی را برای یادگیری دانش‌آموز فراهم می‌آورند تا او در داخل و خارج از کلاس و مدرسه، در تمام طول روز و با کمک همه‌ی افراد دخیل در زندگی‌اش به دنبال یادگیری باشد. با این نگاه، لحظه‌لحظه‌ی زندگی دانش‌آموز عرصه‌ی یادگیری اوست. با توجه به اصل آخر (تنوع و تعدد منابع، روش‌ها و فرصت‌های یادگیری) و اهمیت و جایگاه آن در برنامه‌ی درسی ملی در این نوشتار به بررسی سبک‌های یادگیری، انواع آن و اهمیت آن‌ها در فرایند یاددهی - یادگیری می‌پردازیم:

تفاوت‌های فردی و یادگیری

از دید مایر، تفاوت عمده‌ی یادگیرندگان به پنج دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. تفاوت در توانایی عمومی

یادگیری؛ ۲. تفاوت در دانش تخصصی؛ ۳. تفاوت در انگیزش؛ ۴. تفاوت در ویژگی جمعیت‌شناختی، مانند جنسیت، سن، نام، موقعیت اجتماعی و غیره؛ ۵. تفاوت در سبک یادگیری (سبک شناختی).^۱ تمایل به مطالعه‌ی تفاوت فردی در زمینه‌ی یادگیری، سال‌هاست که در حوزه‌ی تعلیم و تربیت وارد شده است. این واقعیت که افراد در فرایند یادگیری منفعل نیستند، بلکه فعال نیز عمل می‌کنند، زمینه‌ی تحقیق و تفکر روان‌شناسان در امر یادگیری بوده است. هر فردی راه‌های شخصی خاصی را برای انجام کارهای متفاوت خود دارد. بعضی دانش‌آموزان صبح‌ها خوب یاد می‌گیرند، بعضی شب‌ها. در هر صورت باید گفت که انسان در شرایط محیطی مساعد، قادر به یادگیری است. مغز آموزش‌پذیر انسان نیاز به عشق و محبت، تفکر صحیح، کنجکاوی، خلاقیت، بازیگوشی، امنیت، اعتماد، هوش و درست‌کاری دارد که البته نیاز به دوست داشتن، اساسی‌ترین نیاز روانی بشر است (حسین‌زاده، ۱۳۸۵).

تعریف سبک یادگیری

سبک یادگیری، اصطلاح جامعی است برای توضیح عواملی که تمام جنبه‌های یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این اصطلاح در دوره‌های تاریخی گوناگون، تعاریف متفاوتی داشته است. ییبجل و سنوسن (۱۹۹۵) از روش‌های انفرادی یادگیرنده برای پردازش اطلاعات در یادگیری مفاهیم تازه با عنوان سبک یادگیری یاد کرده‌اند. برخی دیگر، توانایی انتخاب و هماهنگی راهبردهای شناختی را به روشی مؤثر، سبک یادگیری دانسته‌اند. این افراد در پی آن بودند که بفهمند دانش‌آموزان از چه راه‌هایی اطلاعات درسی را پردازش می‌کنند. برخی نیز معتقدند سبک‌های شناختی منعکس‌کننده‌ی ترجیحات و نگرش‌ها به سمت شیوه‌ای از عملکرد در تکالیفی هستند که به صورت هوشمندانه جهت‌گیری شده‌اند. رایدینگ و داگلاس (۱۹۹۳) نیز سبک‌های یادگیری را یک ویژگی نسبتاً ثابت در افراد در نظر گرفته‌اند که فرد برای روبه‌رو شدن با تکالیف از آن‌ها استفاده می‌کند.^۲

انواع سبک‌های یادگیری

سبک یادگیری اصطلاح جامعی است که تمام جنبه‌های یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و شاخصی نسبتاً ثابت در چگونگی درک یادگیرندگان از محیط یادگیری و تعامل آنان با این محیط به کار می‌رود.

سبک‌های یادگیری به گونه‌های متفاوت دسته‌بندی شده‌اند. یکی از این دسته‌بندی‌ها از آن مورتون و سالیجو (۱۹۸۴)^۳ است. از دیدگاه این دو نظریه‌پرداز، دو نوع سبک یادگیری وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. سبک یادگیری سطحی^۴

۲. سبک یادگیری عمیق^۵

البته آروبل به‌عنوان نظریه‌پرداز شناختی در سال ۱۹۶۳ این

نتیجه‌گیری می‌کند و نتایج را تعمیم می‌دهد.

۳. سبک حسی

در این سبک، بیشتر در جهت تشکیل ایده‌های معنادار، روی یک حس تأکید می‌شود و از حواس دیگر هیچ‌گونه استفاده‌ای به عمل نمی‌آید.

۴. سبک چندحسی

در دنیای کنونی، جمع‌آوری اطلاعات گوناگون، حل مسائل مختلف زندگی و کسب بصیرت‌های لازم در جهت تصمیم‌گیری، نیازمند به کارگیری حواس پنج‌گانه، یعنی: دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوییدن و چشیدن است. تحصیل مهارت‌های اساسی، مانند گوش کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن و کسب دانش و نگرش، ایجاب می‌کند که دانش‌آموزان برای رشد همه‌جانبه، از تمام حواس خود استفاده کنند.

۵. سبک تعاملی

در این شیوه که مبتنی بر همکاری معلم و علاقه‌ی دانش‌آموز است، یادگیری فعال و پویا در کلاس تحقق می‌یابد. معلم با بیان اشعار آموزنده، انجام نمایش‌های مناسب، توصیف شاد، جلب مشارکت دانش‌آموز در موضوع یادگیری بحث‌های آزاد و منظمی که با نقد تفکرآمیز همراه باشند و حتی دانش‌آموز در قبال آن حالت دفاعی به خود بگیرد، جو کلاس را مشارکت‌آمیز می‌کند و بر تعامل هرچه بیشتر برای درک موضوع درس تأکید می‌ورزد.

نقش معلم در ایجاد و اصلاح سبک یادگیری

با توجه به اینکه دانش‌آموزان از انواع سبک‌های یادگیری استفاده می‌کنند، معلمان نیز باید با انواع آن‌ها آشنایی داشته باشند. معلمان و طراحان برنامه‌ی درسی به راه‌های زیادی برای تشویق کردن یادگیری نیاز دارند. بنابراین باید ضمن توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و در نظر گرفتن فردفرد آن‌ها، روش‌های افزایش انتقال اطلاعات و اشتیاق به یادگیری را در نظر داشت. بر این اساس، نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت تأکید می‌کنند که سطح آموزش نباید محدود و منحصر به حفظ طوطی‌وار مطالب و یادگیری سطحی و بی‌انگیزه باشد. آن‌ها شناخت و اصلاح سبک‌های شناختی یا یادگیری دانش‌آموزان را از مهم‌ترین وظایف نظام‌های آموزشی می‌دانند و اهمیت درک و شناخت سبک‌های یادگیری را ضروری می‌دانند، زیرا شناخت سبک شناختی فراگیر، هم به جابجایی آن‌ها در کلاس و هم فراهم آوردن مواد آموزشی مناسب به‌وسیله‌ی معلم کمک خواهد کرد.

پژوهش‌های بسیار مؤید این مطلب است که می‌توان سبک‌های شناختی را حتی به دانش‌آموزان ابتدایی نیز آموزش داد. با توجه به تحقیقات فوق، نتیجه می‌گیریم که معلم می‌تواند

دسته‌بندی در قالب دو نوع روش ۱. یادگیری دریافتی^۶ و ۲. یادگیری کشفی^۷ مطرح کرده است که ناظر بر دو نوع سبک یادگیری معنادار و سبک یادگیری سطحی است. به زعم آرویل یادگیری در هر دو سطح دریافتی و کشفی می‌تواند معنادار یا سطحی باشد. سطحی و معناداری بستگی به شرایط یادگیری دارد. در سبک کشفی، اصول پیام آموزشی و به‌طور کلی تمام مطالب آموزشی در اختیار فراگیرنده قرار داده نمی‌شود، بلکه قبل از این که فراگیرنده پیام را درونی کند باید ابتدا آن را کشف کند. در مقابل، یادگیری دریافتی بدین معناست که پیام کم و بیش به‌طور کامل در اختیار فراگیر قرار داده می‌شود، به‌طوری که نیاز به کشف مطالب نیست، بلکه کافی است شخص مطالب را درونی کند.^۸

دسته‌بندی دیگر برای سبک‌های یادگیری عبارت است از: سبک عاطفی، سبک فیزیولوژیک، سبک شناختی.

۱. **سبک عاطفی:**^۹ این سبک دربرگیرنده‌ی ویژگی‌های شخصیتی و هیجانی یادگیرنده، مانند پشتکار، تنها کار کردن یا با دیگران کار کردن و پذیرش یا رد تقویت‌کننده‌های بیرونی است.^{۱۰}

۲. **سبک فیزیولوژیک:**^{۱۱} این سبک جنبه‌ی زیست‌شناختی دارد و دربرگیرنده‌ی واکنش فرد به محیط فیزیکی مؤثر بر یادگیری است، مانند ترجیح دادن مطالعه در شب یا روز، یا محیط‌های گرم یا سرد، یا اینکه فردی گوش دادن به موضوعی را به خواندن آن موضوع ترجیح دهد، یا با شکل و نمودار بیاموزد یا خودش با انجام دادن عملیات یاد بگیرد.^{۱۲}

۳. **سبک شناختی:**^{۱۳} شناخت نسبت به فعالیت‌های ذهنی است که به کمک آن‌ها اطلاعات از حواس دریافت می‌شود، از راه‌های گوناگون تغییر می‌کند، به‌صورت رمز درمی‌آید و سپس در حافظه ذخیره و برای استفاده‌ی بعدی از حافظه بازبایی می‌شود. برای انجام این اعمال، فرد از روش‌های متفاوت استفاده می‌کند که به آن‌ها سبک‌های یادگیری شناختی می‌گوییم.

سیف (۱۳۸۰) آن را راهی می‌داند که شخص با استفاده از آن موضوعات را درک می‌کند، اطلاعات را به خاطر می‌سپارد، درباره‌ی مطالب می‌اندیشد و مسائل را حل می‌کند.

آخرین نوع دسته‌بندی از سبک‌های یادگیری به شرح زیر است:

۱. سبک یادگیری گام‌به‌گام (پیوسته)

فراگیرندگان در این سبک با شیوه‌ی اصولی منظم، موضوعات یادگیری را دنبال می‌کنند و به تدریج بر معلومات، نگرش و مهارت‌های خود می‌افزایند. فراگیرندگان گام‌به‌گام از مواد آموزشی و آموزش برنامه‌ای استفاده می‌کنند، از دانش جدید و اطلاعات روز آگاه می‌شوند و پیوسته به رشد و افزایش دانش خویش ادامه می‌دهند.

۲. سبک یادگیری شهودی

شیوه‌ی مخصوصی است که به دور از توالی زمانی و منطقی شیوه‌ی سنتی گام‌به‌گام، در دانش‌آموزان بصیرت‌ناگهانی و خودانگیزی به‌وجود می‌آورد، به موضوع یادگیری معنا می‌دهد،

از راه‌های زیر، سبک پردازش عمیق و معنادار را در دانش‌آموزان ابتدایی ایجاد و تقویت کند.

۱. روشن کردن هدف یادگیری

هدف چیزی است که فرد برای دست یازیدن به آن تلاش می‌کند. وقتی هدف متناسب با علایق، توانایی‌ها و امکانات اجرایی یادگیرنده باشد، در فرد، علاقه برای یادگیری ایجاد می‌شود. در مواقع بسیار، نداشتن هدفی مشخص، روشن، قابل دسترسی و متناسب با یادگیرنده و امکانات اجرایی فراگیر، باعث می‌شود که یادگیری به خوبی صورت نگیرد. مثلاً برای روشن کردن هدف تکلیف درسی برای کودکان ابتدایی، مربی یا والدین باید به کودک بگویند که چرا یک عمل معین مثل طبقه‌بندی تعدادی مکعب چوبی بر حسب رنگ، شکل و اندازه موردنیاز است و چه نتیجه‌ای دارد. برای دانش‌آموزان ابتدایی علاوه بر توجه به هدف نهایی، تعیین هدف‌های کوتاه‌مدت نیز لازم است. برای مثال، آموزش فواید ریاضیات در زندگی آینده، انگیزش ریاضیات را در دانش‌آموز دوره‌ی ابتدایی بالا می‌برد.^{۱۴} خلاصه آنکه هدف، عملکرد را به صورت زیر بهبود می‌بخشد: هدف‌ها توجه فرد را به سمت انجام تکلیف درسی هدایت می‌کند. - تلاش را به خدمت می‌گیرد. - استقامت و پشتکار را بیشتر می‌کند. - مشوقی برای توسعه‌ی راهبردهای جدید است.

۲. انتخاب درست سبک تدریس

سبک‌های تدریس با روش‌های تدریس تفاوت دارند. روش‌های تدریس جنبه‌ی علمی و عمومی دارد و معلمان می‌توانند در تدریس از آن‌ها استفاده کنند و کیفیت و تساوی آموزشی را اعتلا بخشند. سبک‌های معروف تدریس که با سبک‌های یادگیری ارتباط نزدیک دارند به شرح زیر خلاصه می‌شوند:

الف) سبک تکلیف‌مدار

معلم موضوعاتی را برای تمام دانش‌آموزان کلاس به عنوان تکلیف معین می‌کند تا آن‌ها را یاد بگیرند، در حالی که یادگیری‌ها براساس ویژگی‌های فردی دانش‌آموز شکل می‌گیرند و با بیانی ساده و با توجه به انتظارات دانش‌آموزان از درس در محیط کلاس اجرا می‌شوند.

ب) سبک‌های همکاری

معلم هدف‌ها و ابزارهای نیل به آن‌ها را تعیین می‌کند و با تعامل دانش‌آموزان قبل از کلاس، ضمن کلاس، در محیط‌های کلاس و در محیط‌های یادگیری، برنامه‌ها را به اجرا درمی‌آورد. او با گوش دادن، توجه کردن و محترم شمردن دانش‌آموزان، آن‌ها را برای مشارکت در امر یادگیری تشویق می‌کند.

ج) سبک دانش‌آموز محور

معلم در کلاس محیطی به‌وجود می‌آورد تا دانش‌آموزان فعالیت‌های مورد علاقه‌شان را دنبال کنند. این سبک اگرچه برای مدتی در نظام آموزش و پرورش غرب با جدیت دنبال می‌شد، اما امروزه به‌ندرت اجرا می‌شود.

د) سبک یادگیری محور

معلم و دانش‌آموزان به‌طور مساوی برنامه‌ی درسی را پی می‌گیرند. این سبک در مقابل دانش‌آموز محوری قرار دارد که بیشتر بر خواست‌های آن‌ها یا روی موضوع درس تأکید دارد و به استقلال دانش‌آموزان در امر یادگیری کمک می‌کند.^{۱۵}

۳. ایجاد تداعی‌های معقول و منطقی

مطالبی که به‌هم پیوستگی یا ارتباط منطقی باهم دارند، بهتر از مطالبی که باهم مرتبط نیستند، نگه‌داری می‌شوند و یادآوری آن‌ها نیز آسان‌تر است؛ زیرا روابط معقول و با معنا، بهتر و ساده‌تر از روابط بی‌معنا در ذهن می‌مانند. بنابراین باید بین مطالبی که فراگیرنده می‌خواهد بیاموزد، ارتباط ایجاد کنیم. این ارتباط و تداعی ممکن است بین چند مطلب باشد. البته گاهی نیاز داریم بین مطالب جدید و مطالب قبلی که به خوبی فراگرفته شده‌اند نیز، رابطه ایجاد کنیم، یعنی از معلومات و دانش قبلی برای ایجاد آگاهی جدید استفاده کنیم و یک شبکه‌ی مفهومی^{۱۶} برای فراگیرنده فراهم آوریم. برای این منظور معلم باید به مطالبی که می‌آموزد، سازمانی معقول و منطقی و با معنا بدهد یا به کودک کمک کند تا به‌طور فعال و سازنده به مطالب سازمان و نظم دهد یا سازمان موجود بین آن‌ها را کشف کند. البته باید شیوه‌ی سازمان‌دهی را به کودکانی که توانایی تشخیص وجود اشتراک (شبهت‌ها) و وجود افتراق (تفاوت‌ها) را ندارند، آموزش داد. مثلاً برای این که دانش‌آموز درک جامعی از یک حیوان مانند گوسفند داشته باشد، باید اول انواع چهارپایان را به‌عنوان یک کل به او آموزش دهیم تا گوسفند را به‌عنوان یک جزء بهتر بشناسد. این عمل، نقشه‌ی مفهومی برای فراگیرنده فراهم می‌کند و دانش‌آموز از این طریق، مطالب ارائه شده را بهتر پردازش می‌کند.

۴. آموزش کشف مفاهیم و اصول و قواعد اساسی مطلب

منظور از کشف مفاهیم و اصول این است که معلم مطالبی را که آموزش می‌دهد، تعبیر و تفسیر و تلخیص کند، مفاهیم اساسی، اصول و قواعد آن را بیان کند، مثال بیاورد و به سؤال و جواب پیرامون آن بپردازد. استخراج مفاهیم، اصول و قواعد اساسی یک مطلب به انتقال و به‌خاطر سپاری بهتر مطلب کمک می‌کند، مثلاً معلم برای آموزش تفاوت پسوند «گذار» و «گزار» به دانش‌آموز این اصل را بیاموزد که وقتی پسوند «گذار» اضافه می‌شود به معنای گذاشتن است، مانند علامت‌گذاری و وقتی مقصود انجام کاری باشد از پسوند «گزار» استفاده می‌شود، مانند نماز گزار.

۵. طرح آموختنی‌ها به صورت پرسش‌های جالب و تأملی

مطلبی را که می‌خواهیم به فراگیرندگان یاد بدهیم باید به صورت پرسش یا پرسش‌های جالب و روشن که آن‌ها را به فعالیت ذهنی و پویندگی ترغیب می‌کند، مطرح کنیم. این امر موجب می‌شود آن چیزی را که خود فراگیران به‌طور فعال به آن پی برده‌اند، بهتر بیاموزند و به یاد آورند.

معلم نباید شاگردان را تمام‌عیار در برابر دانسته‌ها قرار دهد، بلکه باید متناظر با سطح ادراک و توان ذهنی دانش‌آموزان، آنان را با مسئله روبه‌رو کند تا خود آن‌ها به کشف روابط میان پدیده‌ها و امور بپردازند و با کمک معلم به حل مسئله برسند، زیرا اگر اطلاعات یا پاسخ به‌طور مستقیم در اختیار دانش‌آموز قرار گیرد، رضایت خاطر از یادگیری به‌دست نمی‌آید و انگیزه‌ی یادگیری در فراگیرنده تضعیف می‌شود.^{۱۷}

۶. فراهم‌سازی تجربه‌ی مستقیم

یادگیری عمیق وقتی صورت می‌گیرد که سعی شود فراگیرنده با آن چه می‌خواهد یاد بگیرد، تماس مستقیم پیدا کند. برای مثال، آموزش انواع برگ یا آهن‌ربا یا مزه‌ها در موقعیت واقعی زندگی صورت گیرد، زیرا دانش‌آموزان ابتدایی یادگیرندگانی هستند که مطالب را به روش حسی و عینی درمی‌یابند، یعنی اغلب تمایل دارند با داده‌ها و واقعیت‌ها سروکار داشته باشند، در حالی که ما به روش شهودی به آن‌ها آموزش می‌دهیم و این امر امکان پردازش درست و عمیق را از آنان می‌گیرد. دانش‌آموزان ابتدایی به شیوه‌ی تصویری و فعال، بهتر مطالب را یاد می‌گیرند، در حالی که ما هنوز به روش کلامی و غیرفعال به آنان آموزش می‌دهیم. دانش‌آموزان ابتدایی، کلی‌نگرند و بعضی موضوعات را از زوایای بالاتر و وسیع‌تر می‌نگرند و هنگام مواجه شدن با سؤالاتی با مضامین کلی‌تر، هوشمندی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

۷. بازیابی فعال

بازیابی فعال یکی از روش‌هایی است که به پردازش عمیق‌تر اطلاعات کمک می‌کند. از این‌رو باید موقعیتی را فراهم کرد تا دانش‌آموز آن‌چه را آموخته، به دیگران که اغلب هم‌سالان و کوچک‌ترها هستند نیز، بیاموزد. این امر هم باعث مرور ذهنی مجدد مطالب و یادگیری مفیدتر می‌شود و هم کودک را با اشکالات

احتمالی خویش مواجه می‌کند و پردازش عمیق‌تر اطلاعات را برای او فراهم می‌آورد.

۸. ایجاد انگیزش کافی برای یادگیری

یادگیری به انگیزه (علاقه) نیاز دارد. انگیزه میل و رغبت برای رسیدن به یک هدف معین است. هرچه انگیزه بیشتر باشد، فرد در راه رسیدن به آن هدف کوشش و فعالیت بیشتری خواهد کرد. انگیزش فرایندی است که در طی آن تلاش‌های هدفمند فرد آغاز می‌شود و تداوم می‌یابد.

۹. افزایش احساس کفایت و شایستگی در دانش‌آموز

احساس کفایت بر انتخاب سبک یادگیری عمیق و معنادار دانش‌آموز اثر می‌گذارد و در یک رابطه‌ی رفت و برگشتی یادگیری معنادار به دلیل اینکه پیامدهای یادگیری بهتری در پی دارد بر احساس شایستگی، تأثیر مثبت می‌گذارد. از این‌رو آموزش‌گزار باید احساس شایستگی و کفایت را در دانش‌آموز به‌وجود آورد تا دانش‌آموز به توانایی خود اطمینان یابد و از راهبردهای یادگیری معنادار استفاده کند. برای این منظور معلم باید فرصت دست‌یازیدن به تجارب تسلط بر موضوع و موفقیت را برای دانش‌آموز از طریق ارائه‌ی تکالیف متناسب با ظرفیت ادراکی فراهم آورد.

نتیجه

با توجه به اطلاعات داده شده، می‌توان گفت که سبک یادگیری دانش‌آموز، عامل پیش‌بینی‌کننده در پیشرفت تحصیلی او به حساب می‌آید. اطلاعات معلمان از تمام عوامل تأثیرگذار در فرایند یاددهی - یادگیری، تسهیل‌کننده‌ی موفقیت فراگیرندگان در مدرسه است. بنابراین، هر تجربه‌ای که نشان دهد چگونه دانش‌آموزان خود را می‌نگرند یا به دنیای اطرافشان توجه دارند و رفتار می‌کنند، مهم است. تعامل سبک‌های یادگیری دانش‌آموزان و یاددهی معلمان، لازم به‌نظر می‌رسد، زیرا سبک‌ها با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند و نمی‌توان تنها از یک سبک خاص استفاده کرد. ساختارهای علمی سبک‌های تدریس و یادگیری برای درک و توضیح دیدگاه‌های مهم فرایند یاددهی - یادگیری، ابزار کلیدی ارائه می‌دهند. دانش‌آموزان را برای فرضیه‌سازی و آزمون آن تربیت کنید و آن‌ها را برای تسلط بر موضوعات درسی یاری دهید.

۱. آیزنک، مارکل (۱۹۹۲)، فرهنگ توصیفی روان‌شناسی شناختی، ترجمه‌ی خرازی، دولتی، رئیس قائم و کمال، تهران: نی، ۱۳۷۹.

۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه.

۳. Morton & Saljo

۴. Surface - processing style

۵. Deep - processing style

۶. Reception learning

۷. Discovery learning

۸. Anderson, R.C. and Ausubel, D.P. (1965) "reading in psychology of cognition. Journal of Psychology, New York

۹. Affective Style

۱۰. سیف، ۱۳۸۰

۱۱. Physiological

۱۲. همان منبع، ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۱۳. Cognitive Style

۱۴. دیبورا جی، استیپک (۱۳۷۰)، انگیزش برای یادگیری (از نظریه تا عمل)، ترجمه‌ی حسن زاده، رمضان، عموی، ترجس، انتشارات دنیای پژوهش.

۱۵. رشد تکنولوژی آموزشی، دوره‌ی چهاردهم و پانزدهم، بهمن و اردیبهشت‌ماه ۷۹-۱۳۷۸.

۱۶. Concept Map

۱۷. شعبانی، حسن (۱۳۸۲)، «هدف محور بودن نظام یاددهی - یادگیری به‌جای فرایند محور بودن آن»، مقالات برگزیده در همایش آسیب.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج * رئیس گروه تبیین استاندارد و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی مکتوب دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.